

هو العليم

اشعاری از فؤاد کرمانی در ستایش رسول اکرم  
صلی الله علیه وآله و سلم

لَعَمَات وَجْهَةٌ ذَوَالْمَنَنِ نَهْ مَشْعَشَعِ أَمْدِي أِزْ قَدَمِ

\*\*\* طَلَعَاتِ هَسْتِي مَا خَلَقَ نَهْ مَلْمَعِ أَمْدِي أِزْ عَدَمِ

نَهْ شَمُوسِ حَكْمَتِ وَ مَعْرِفَتِ زِ بَرُوجِ عِلْمِ زِدِي عِلْمِ

\*\*\* نَهْ زِ عَرَشِ وَ فَرَشِ نِشَانِ بَدِي نَهْ زِ لُوحِ وَ

كِرْسِي وَ اِزْ قَلَمِ

زَنْهَانِ اِگَرِ نَشْدِي عِيَانِ جَلُواتِ ذَاتِ مُحَمَّدِي

هَلَهْ اَنِّ مَشِيْتِ ذَاتِ حَقِّ كِهْ جِهَانِ ظُهُورِ مَشِيْتِشِ

\*\*\* صُورِ عِوَالَمِ كِنِ فِكَانِ هَمِهْ اِزْ بَدَايِعِ حَكْمَتِشِ

مَلِكُوتِ مَوْتِ وَ حَيَاتِ رَا مَتَصَرَفِ اَمْدِهْ قَدْرَتِشِ

\*\*\* نَرَسِدِ بَهْ دَوْلَتِ زَنْدَگِي مِگَرِ اَنَكِهْ مَرْدِ بَهْ

دَوْلَتِشِ

كِهْ بَهْ هَسْتِي اَمْدِهْ نِيَسْتِي زِ تَجَلِّيَاتِ مُحَمَّدِي

بَهْ جَلالِ حَقِّ كِهْ نَبْرَدِهْ پِي اِحْدِي بَهْ حَقِّ جَلالِ او

\*\*\* مَلِكُوتِيَانِ جَبْرُوتِيَانِ شَدِهْ مَحُو وَ مَاتِ جَمالِ

او

چُو وَرَايِ عَقْلِ بَشَرِ بُوْدِ دَرَجَاتِ عَقْلِ وَ كَمالِ او

\*\*\* من بی زبان چه بیان کنم حسنات خلق و

خصال او

خفق عظیم بیان کند خبر صفات محمدی

هله آن کتاب حکیم حقّ که مدوّن آمدن من لدن

\*\*\* شده سیر ابحر سبعه را کلمات متقنه اش

سفن

ز بیان او شده مرتفع درجات معرفت و مدن \*\*\*

صفحات هندسه جهان که منقش است به کلک کن

بود این صنیعه مجملی ز مفصّلات محمدی

چو حیات هر دو جهان بود جلوات پرتو ذات او

\*\*\* به جهان و هر چه نظر کنم نگرم به اسم و

صفات او

بلی آنکه عاشق او شود به حیات اوست ممات او

\*\*\* بود این حیات و ممات ما چو دو جلوه از

جلوات او

من و عشق موت که موت من بود از حیات

محمدی

چو کمال معجزه آن بود که تراز مرگ رها کند  
\*\*\* ز خدات صرف بقا دهد ز خودیت محض فنا

کند

جذبات حقّ دل بنده را زشؤون خلق جدا کند  
\*\*\* چو ثبات معجز احمدی همه نفی خدا کند

عدم است معجز انبیا بر معجزات محمدی

چو قلم به لوح کریم زد رقم از بیان ظهور او \*\*\*

کلمات ورد فرشته شد همه داستان ظهور او

بود این دفاتر انبیا همه در نشان ظهور او \*\*\* پس

از او به عترت او نگر تو در آسمان ظهور او

چه شموس لامعه هر یکی شده بینات محمدی

مسمّط ها لعّات عرش از آن بود که فروغ برده ز

طلعتش \*\*\* درجات کرسی از آن بود که خضوع

کرده به رفعتش

فلک و کواکب و اختران همه از ایادی قدرتش

\*\*\* شب و روز آیت مهر و مه چو برند سجده به

## تربتش

دو ملامع اند به روز و شب ز ملامعات محمدی

چو مقام غیب پیمبران بود از شهود شهود او \*\*\*

احدی نیافت ز انبیاء درجات قرب و صعود او

ز وجود بهره نبرد کس مگر از مطالع جود او \*\*\*

ز تعینات جهانیان چو مقدس است وجود او

بود این وجود جهانیان ز تعینات محمدی

چو به ذات مجتمع صمد همه اوست اول من سجد

\*\*\* ز فروغ سجده اصل او بود عبادت من عبد

متعالی آمده قلب او ز حدوث شرک و ز ما ولد

\*\*\* چو عیان در آینه دلش احدی نیامده جز احد

صلوات حق شده مشتمل همه بر صلوات محمدی

ز وجود خلق او چو سبق گرفت به نور منیر حق

\*\*\* ز تقدّم آمده نور او به ظهور اول ما خلق

به طفیل او همه خلق شد ارضین و کرسی نه طبق

\*\*\* چو بود مقام وجود او به وجود اول من سبق

همه کاینات حیاتشان بود التفات محمدی

ز محلّ فرق چو ما نشد به مقام جمع و وصول او  
\*\*\* که نبود غیر خدا کسی به خروج او به دخول

او

بلی آنکه عارف حقّ شود چه صعود او چه نزول او  
\*\*\* به شب عروج که وعده شد به لقای دوست

قبول او

خبر خداست به ما خلق ز مشاهدات محمدی

چو ظهور عقل و فؤاد ما ز فروغ آیت او بود \*\*\*

برکات و خیر وجود ما همه از عنایت او بود

صلوات ما به روان او ثمر هدایت او بود \*\*\* نه

همین شفیع گناه ما شرف حمایت او بود

که وجود ماست تفضّلی ز تفضّلات محمدی

هله آن خدیو که از خدا به لعمرک است خطاب او

\*\*\* نرسد مشاعر خلق را که کنند وصف جناب

او

که رسد به عالم وصف او که جلال اوست حجاب  
او \*\*\* تو بجوی شرح کمال او ز کلام او به کتاب

او

که مفصل آمد مجملی ز مکاشفات محمدی

چو لدی الجمال ظهور حقّ ظلمات خلق بود عدم  
\*\*\* خبری نبوده حدوث را ز قدم به بارگه قدم  
به خدا قسم که خدا قسم نخورد مگر به خدا قسم  
\*\*\* رقم خدای چه والسما قسم خدای چه والقلم  
قسم تجلی خود بود به صفات و ذات محمدی

### مسمّطها

متجلی آمده چون خدا به صفات احمد و اسم او  
\*\*\* ز تجلیات ظهور حقّ احدی نبوده به قسم او  
که رسد به گنج هویتش که وجود اوست طلسم او  
\*\*\* چو بود حقیقت انبیا همه از فواضل جسم او  
حکما چگونه برند ره به مجردات محمدی

یم حکمتی ست کتاب او چه بواطنش چه ظواهرش

\*\*\* تو نکرده غوص به قعر یم چه بری ز درّ و

### جواهرش

در این محیط کسی برد که غریق اوست مشاعرش

\*\*\* تو بجو لئالی معرفت ز بطون سرّ و ضمائرش

که بود کنوز رموز حقّ همه در نکات محمّدی

تو اگر ز امت احمدی ملکات صدق و صفا بجو

\*\*\* درکات خشم و غضب بنه درجات سلم و

### رضا بجو

گرت آرزوی بقا بود ز طریق فقر و فنا بجو \*\*\*

ره رستگاری و عافیت به سراج علم و تقی بجو

که به نور علم پیا بود علم نجات محمّدی

بجهان کُمت خود از جهان که جهان کمیتۀ غم بود

\*\*\* طربش تعب نعمش نقم زر و درهمش همه

### هم بود

ز حدود شرع برون مرو اگر ت بهشت ارم بود \*\*\*

قدم ثبات بجو که دین همه در ثبات قدم بود

ز نزول آیۀ فاستقم بنگر ثبات محمّدی



بگشای بینش معرفت نه مکان بین و نه لامکان  
\*\*\* همه جا ظهور خدا نگر نه زمان بجوی نه

### لازمان

که نبود و نیست بجز یکی همه در ظواهر و در نهان  
\*\*\* بخود آی و با دل خود بگو که ز کیست بینش

### و عقل و جان

به خدا ز چشم خدا نگر به توجّهات محمدی

ز حجاب ظلمت حس در آلمعات وجه خدا نگر  
\*\*\* بگشای دیده چو مشتری مه آفتاب لقا نگر  
چو فنا فناست مجو تو بقا بجوی و بقا نگر \*\*\*  
ملکوت غیب و شهاده را همه در ظهور و خفا نگر  
که مشعشع آمده هر یکی ز تشعشعات محمدی

چو سرشت آدم پاک دم ز خداست قابل تربیت  
\*\*\* که رسد ز مایه بندگی به علو پایه سلطنت  
همه کس نیافت به سعی خود ره این شرافت و  
منزلت \*\*\* چه سعادت این کف خاک را که رسد

به جنت معرفت

در این بهشت گشوده شد ز مجاهدات محمدی

که ز دست نفس گمان برد که بدست خویش امان

برد \*\*\* به یقین امان نبرد کسی مگر این امان به

گمان برد

دهد آنکه دست بدست او تو گمان مدار که جان

برد \*\*\* که زدست نفس بدست خود گه پنجه

پنجه توان برد

شکنند ساعد او مگر به مساعدات محمدی

ز ازل به آب محبتش چو مخمر آمده ذات ها \*\*\*

تو بگو فؤاد مدیح او که دهد جلای صفات ما

چه غم از هلاک بدن ترا که بروج است نجات ما

\*\*\* چو درین قوالب عنصری به حیات اوست

حیات ما

نبود چگونه ممات ما به تبع ممات محمدی